

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

ناوگان "الصمود"

بشریت علیه جهان وارونه

صفحه ۵

دگردیسی اوجلان و واقمیات پشت آن

ثریا شهابی

اوجلان، آپو، پ ک ک و زیر مجموعه هایش، پدیده چند وجهی و شگفت انگیزی اند! یک جریان تاریخی که از ستم و فجایع عظیم فاشیسم ترک بر مردم در کردستان ترکیه همواره تغذیه کرده است، یک سازمان و رهبری پراگماتیست، مسلح، به موقع "پارلمانتاریست" و به موقع "تروریست"، یک سکت و فرقه مذهبی در بسته بندی حزب "کارگران"، مبتکر عملیات های "انتحاری زنانه"، متهم به اخاذی های سیستماتیک از مردم و "پول شویی" های بزرگ، جریانی که همیشه وزن فعالیت های مخرب اش بر شانه های احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه سنگینی کرده است.

تاریخ پ ک ک، سیر عروج و افول آن در ترکیه و سوریه و زیر مجموعه هایش در ایران و عراق، مذاکرات و سازش ها و تخاصم ها و قهر و آشتی هایش با دولت های مختلف در منطقه و در ترکیه، بی تردید مهم است و موضوع کار محققان زیادی قرار گرفته است. این مطلب در مورد تاریخ این جریان و افول و عروج هایش، نیست. در مورد داعیه های امروز آن در حل معضلات "مسئله کرد" در ایران و عراق و سوریه و ترکیه و نتیجتاً شرکت در حل معضلات جهانی است.

صفحه ۳

زنسکی و ساقدوش هایش

جنگ اوکراین و افول استراتژیک اروپا زیر سایه هژمونی آمریکا

آسو فتوحی

صفحه ۴

سندج سرخ راه نشان میدهد

تجمع با شکوه مردم سندج در دفاع از مصلحت خراجی

دفتر کردستان حزب

صفحه ۸

طبقه کارگر در هفته ای که گذشت مصطفی اسدپور

• اعتراضات کارگری در دفاع از حرمت و معیشت

• زیر حجاب اختناق دستمزدهای فقر و فرودستی

• "بمب" نتایج امتحانات کنکور بر فراز جامعه

صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست هفتگی ۵۷۸



پنجشنبه ها انتشار مییابد

۴ سپتامبر ۲۰۲۵ - ۱۳ شهریور ۱۴۰۴

جنگ بی وقفه علیه طبقه کارگر

چند کلمه به بهانه اعتراضات کارگران آلومینیوم سازی (ایرالکو)

خالد حاج محمدی

بیش از ۴ هزار کارگر شرکت "آلومینیوم سازی ایرالکو" در اراک، اکنون ۵ هفته است در اعتراض و کشمکش با مدیریت این شرکت و دولت بسر میبرند. ۳۶ روز است کارگران غذای شرکت آلومینیوم سازی را بطور نمادین تحریم و تلاش کرده اند به اشکال مختلف مقامات دولتی و کارفرمایی را مجبور به جوابگویی مطالبات بر حق خود کنند.

طبق گزارشاتی که در مورد این اعتراضات منتشر شده است و از جمله نامه حمایتی سندیکای کارگران شرکت واحد از کارگران آلومینیوم سازی، مطالبات کارگران از این قرار است:

"بازنگری فوری در طرح طبقه بندی مشاغل، پایان دادن به تبعیض های مزدی، تأمین ایمنی و تعمیرات اساسی تجهیزات فرسوده، حفظ اشتغال و جلوگیری از هرگونه تعدیل نیرو، لغو آیین نامه های یکجانبه مدیریت، شفافیت در محاسبه مالیات و دستمزد، و بازگرداندن حقوق و مزایای از دست رفته".

مدیریت آلومینیوم سازی تا امروز نه تنها جواب مطالبات بر حق کارگران را نداده است که بعلاوه دست به انواع اقدامات توطئه گرانه برای ایجاد انشقاق در میان آنها، ترساندن و عقب راندن و نهایتاً شکست اعتراضات زده است. مدیریت در اقدامی شنیع و در کمال بی شرمی برای ۳۰ نفر از کارگران پرونده امنیتی تشکیل داده است. پس از اعتراض کارگران به این اقدام ظاهراً ۲۵ نفر از کارگران تبرئه شده اند و پرونده بقیه در جریان است. کارگران این مرکز اعلام کرده اند که "اقدامات و تهدیدهای اعمال شده و از جمله پرونده سازی مدیریت و دستگاه سرکوب حامی او، اراده راسخ آنها را تضعیف نخواهد کرد".

کارگران این مرکز میگویند از ماههای پایانی سال گذشته میزان فشار کارفرما و عوامل او در آلومینیوم سازی بشدت



آزادی
برابری
حکومت کارگری

افزایش یافته است. بر اساس اخباری که سایت داوطلب از زبان کارگران این مرکز منتشر کرده، این فشارها و تعرضات علاوه بر احضارها و تهدیدهای امنیتی از این قرار اند:

"قطع پرداخت پاداش افزایش تولید و سهمیه برنج کارکنان، قطع اضافه‌کاری‌ها، کسر مالیات‌های چندین برابری از حقوق‌ها، عدم تمدید بیمه تکمیلی، نبود ایمنی محیط کار که منجر به مرگ یک کارگر شد، کاهش مدت قرارداد و مزایای رفاهی کارگران در ماه‌های گذشته و اجرا نشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل و سطح پایین حقوق‌هایشان است".

در مورد اعتراضات این کارگران چند نکته قابل تاکید و توجه است که قاعدتا نباید از نظر هیچ کارگر آگاه و رهبر رادیکال کارگری قابل چشم پوشی باشد.

تعرضات کارفرما و دستگاه حکومتی به کارگران آلومینیوم سازی که اشاره شد، بیان گوشه ای از يك برنامه بزرگ ضد کارگری با هدف عقب راندن اعتراضات کارگری، فراهم کردن شرایط جهنمی برای کارگران در خدمت افزایش تولید به ارزان ترین شکل ممکن در فضای جنگی کنونی است. این پدیده در شرایط معینی انجام گرفته است که جنگ و کشمکش میان اسرائیل و ایران افزایش یافت تا جایی که به جنگ ۱۲ روزه انجامید و هنوز هم خطر شروع دوباره آن چون ابری سیاه و ترسناک بر فضای منطقه سایه انداخته است. بورژوازی ایران و حکومتش تلاش همه جانبه و وسیعی کردند که از فضای جنگی برای عقب راندن جامعه عموماً و خصوصاً اعتراضات کارگری استفاده کنند. جنگ با اسرائیل به هر کجا برسد، جنگ با طبقه کارگر، با هدف تغییر توازن قوا به نفع بورژوازی ایران، حتی برای يك ساعت هم آتش بس ندارد. جنگ و شرایط جنگی از جانب جمهوری اسلامی و طبقه حاکم، مستقل از عواقب خود جنگ و نتایج و سرانجام آن، به عنوان فرصت برای تعرض به فضای اعتراضی و خصوصاً اعتراضات کارگری، اتحاد و همبستگی کارگران، حق طلبی و احساس قدرت و اعتماد به نفس در این جنبش استفاده میشود. این پدیده سیاست عمومی و سراسری جمهوری اسلامی و کارفرمایان در ایران است. این سیاست، بسته به توازن قوا میان حاکمیت و طبقه کارگر و حتی بستگی به توازن قوا میان کارگران يك مرکز و کارفرمایان در آن، در اشکال متفاوت و متنوعی پیاده میشود.

تعرض به معیشت کارگران به اشکال مختلف از کانال افزایش قیمت مایحتاج عمومی تا افزایش مالیاتها، قطع مزایای رفاهی، پرداخت نکردن بیمه‌ها، تعدیل نیروی کار، تاخیر چند ماهه در پرداخت دستمزدها و کاهش آن، کاهش ایمنی محیط کار و... بخشی از این تلاش است. این اقدام با تحمیل گرسنگی به طبقه کارگر شرایط را برای تعرض بورژوازی و تحمیل استیصال و ترس و ناامیدی به این طبقه فراهم میکند. نان شب خانواده کارگری گرو گرفته میشود تا سکوت و تسلیم به این طبقه تحمیل شود. همزمان و همراه با این اقدامات، تعرض به فضای سیاسی جامعه از تبلیغات وسیع ناسیونالیستی و "میهن پرستانه" و مسموم کردن فضا تا اخراج وسیع کارگران منتسب به افغانستانی و معرفی آنها به عنوان عامل بیکاری و فقر و... در جامعه و تزریق نفرت کور ناسیونالیستی و انشقاق در صفوف کارگران، تا احضار و پرونده سازی و اخراج فعالین کارگری و اعدامها در ایران و... همراه با فضای جنگی و پادگانی، زوایای دیگر این تعرض است.

پدیده دیگر افزایش شدید پرونده سازی برای کارگران پیشرو در مراکز کارگری است. اکنون و به جرم اعتراض کارفرمای آلومینیوم سازی برای ۳۰ کارگر این مرکز پرونده امنیتی تشکیل داده است که فعلاً این پرونده چون شمشیری بر گردن تعدادی از کارگران باقی است. این اقدام نیز در تمام اعتراضات کارگری به عنوان يك سیاست سراسری و ضد کارگری برای ساکت کردن طبقه کارگر اتخاذ شده است. برای پیش برد این سیاست جمهوری اسلامی به راحتی دست کارفرمایان را نه تنها در اخراج بلکه و بعلاوه در پرونده سازی برای کارگران پیشرو باز گذاشته است. اکنون عملاً کارفرما هم وزارت اطلاعات است و هم شاکي و هم به عنوان قاضی بر صندلی داوری نشسته است. این پدیده در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است و امروز و در شرایط فضای جنگی به اوج رسیده که هوشیاری بیشتری را می طلبد. قبلاً

اعتصابات کارگری با گسیل گارد ویژه و حمله به تجمعات کارگری انجام میگرفت و امروز و از ترس عکس العمل پایین، همان سیاست را به شکل پرونده سازی، اخراج و تعرض به معیشت خانواده نمایندگان و سخنگویان کارگری اجرا میکنند. این سیاست در این مدت در تمام اعتصابات کارگری از جمله در مراکز نفت و گاز و پتروشیمی‌ها و... وسیعاً اعمال شده است. فعال کارگری حتی ممکن است در توازن قوای کنونی زندان نرود، اما پرونده امنیتی و فعال کردن و زندان و اخراج کردن او ابزار ساکت و در حاشیه نشین کردن او است.

سیاست پرونده سازی علیه فعالین کارگری به ظاهر از حمله گارد و ویژه و چاقو کشان و قمه زنان به صفوف کارگران، "نرم تر" است و اما این یکی به مراتب خطرناکتر و براتر است و توجه ویژه را میطلبد. امری مسلم است که هیچ تجمع و اعتصاب کارگری بدون کار از قبلی، بدون قانع کردن کارگران، رفع ترس و ابهامات در صفوف آنان، توجه به توان و توازن قوا و تعیین خواست و مطالبات معقول و قابل تحقق، تعیین نوع و تاکتیک اعتراض و افق پیروزی آن و... انجام نمیگیرد. اعتصاب کارگری یا تجمع کارگران نتیجه تلاشهای از قبلی عده ای است که نقش رهبری را در طبقه کارگر دارند. حذف این رهبران به هر شکل ممکن، راه را برای تسلیم بقیه هموار میکند. این پدیده در دوره های مختلف به اشکال متفاوتی از جانب کارفرمایان و دولتشان دنبال میشود. از ترور فعالین کارگری تا تهدید به مرگ و قتل آنان و تا پرنده سازی و زندان و اخراج از کار و... بخشی از این سیاست است. به همین دلیل يك بخش مهم از حفاظت از کارگران يك مرکز در مقابل دولت و کارفرما، حفظ اتحاد و یکپارچگی در میان کارگران، تضمین پیشروی و موفقیت هر اعتصاب و اعتراض کارگری، حفاظت از کارگران پیشرو، از رهبران و سازماندهندگان اعتراضات و حمایت از آنها و جمع شدن حول آنها است. این رفقا در هر جمع کارگری نقش چشم و گوش بقیه را دارند، تجربه دارند، يك تاریخ از جدال و مبارزه را پشت سر دارند و با هر تعرضی عقب نشینی نمیکنند، زمان و نوع اعتراض را بهتر تشخیص میدهند و بعلاوه خمیر مایه اتحاد در میان کارگرانند. بدون حفاظت از آنان به شکست کشاندن اعتراضات کارگری بدون مانع جدی پیش خواهد رفت. تضمین این امر باز بر دوش خود رهبران و سازماندهندگان در جنبش کارگری است.

طبقه کارگر در ایران يك قدرت عظیم است و میتواند شرایط اسفبار کنونی را دگرگون کند و تلاش برای تامین چنین شرایطی بخشی جدی از کار فعالین و رهبران رادیکال کارگری است. دوره جنگ و حمله به ایران و ۱۲ روز بمباران و ویرانی و تهدید، بی تردید لطمات زیادی به اعتراضات در جامعه ایران و به اعتراضات کارگری زد. کاهش اعتراضات کارگری و اقصاء محروم در يك دوره ای، بسیار قابل فهم و واقعی بود. اما این دوره به سرعت پایان یافت و ما شاهد از سرگیری موجی از تجمعات و اعتصابات کارگری و اقصاء محروم جامعه در يك ماه اخیر بوده ایم.

پافشاری کارگران آلومینیوم سازی برای پایان دادن به پرونده سازی و مخالفت با اخراج به نام تعدیل نیروی کار، بیان هوشیاری آنها است.

حمایت سندیکی کارگران شرکت واحد از همسرانشان خود در آلومینیوم سازی اراک و تاکید بر ضرورت همبستگی و اتحاد طبقه کارگر در سراسر ایران برای مقابله با تعرضات بورژوازی و جواب تعدادی از کارگران آلومینیوم سازی به این حمایت ارزشمند، قدردانی از این حمایت و تاکید بر منافع مشترک و ضرورت تقویت اتحاد طبقه کارگر بیانگر شکل گرفتن رابطه ای قوی و مستحکمتر از قبل در بخشهای مختلف طبقه کارگر در ایران است. این حقایق بیان ظرفیت و خودآگاهی بالا و اعتماد به نفس و هوشیاری طبقه کارگر در ایران است. امروز در جنبش کارگری به تقویت این حس و این امید و این افق نیاز فوری داریم. طبقه کارگر میتواند این تعرضات را پس بزند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب نشینی کند، میتواند نقشه گرسنگی دادن به این طبقه و کل اقصاء محروم را نقش بر آب کند. اگر حمایت بی دریغ از رهبران کارگری به يك وجهه مهم در تقویت این جنبش و بالا بردن توان مبارزاتی آن تبدیل شود، افزایش حمایتها و برداشتن گامهای عملی در حمایت های عملی از هم يك وجهه دیگر این مهم است. این پدیده اساساً بر دوش رهبران و فعالین رادیکال و هوشیار، بر دوش فعالین کمونیست در طبقه کارگر است.

۱۲ شهریور ۱۴۰۴ - ۳ اوت ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

دگر دیسی اوجلان و واقعیات پشت آن

این سیاست ادامه سازش ها و مذاکرات و تخاصصات و آشتی های چهل ساله گذشته این سازمان و رهبری آن نیست. سیاست امروز بشدت و به روشنی رنگ "امروزی" دارد و بر بستر معضلات منطقه ای و جهانی شکل گرفت است. از این زاویه، "جدید" است.

پس از دگر دیسی سریع اخیر "پ ک ک" از یک سازمان نظامی مسلح به گروه جدید منکی به "صلح و جامعه دموکراتیک" که نسبت به طول عمر آن تردید های جدی وجود دارد، این جریان و شخص "آپو" وظیفه تاریخی، منطقه ای و جهانی برای خود قائل شده اند.

موقعیت و جایگاهی که "احمد حسین الشرع"، همان "ابومحمد جولانی" در سوریه پیدا کرد و نردبانی که او از آن "بالا رفت" به "آپو" راه را نشان داد! دگر دیسی سریع و "معجزه آسا" و "موفقیت آمیز" جولانی از "امیر هیئت تحریر شام" و "رهبری جبهه النصره، شاخه القاعده در سوریه" به "ریاست دولت انتقالی سوریه" و "نوزدهمین رئیس جمهور سوریه" و دوست و "عزیز کرده" آمریکا، "ترقی" کسی که پیش از "دگر دیسی"، وزارت امور خارجه آمریکا او را در فهرست "تروریست های جهانی ویژه" قرار داده بود و یک جایزه ۱۰ میلیون دلاری را برای یافتن او اعلام کرده بود بسرعت به یک "مقام جهانی" که در سال ۲۰۲۵، مجله تایم او را به عنوان یکی از ۱۰۰ فرد تأثیرگذار جهان معرفی کرد؛ به "آپو" راه نشان میدهد! همان راهی که طالبان برای "ترقی" به جولانی نشان داد!

جوهر مشترک این جریانات، ارتجایی بودن آرمانها و اهداف آنها، که همیشه از بی حقوقی و رنج مردم در کردستان، فلسطین، سوریه و... تغذیه کرده اند، قطب نمای مشترک در "جهان امروز" ی است که در آن آرایش و رفتار کاراکترهای "رهبری کننده" ارتجاع جهانی، تغییر کرده است. این شیفت ها و "دگر دیسی" ها و "معتدل شدن" ها، نه تنها در راستای رفع کمترین بی حقوقی مردم فلسطین و کرد و سوریه و... نیست که تماماً مخرب تر از گذشته علیه آنها است. منجالب جهانی، هرچه عمیق تر شدن و گسترده تر شدن آن، همه این جریانات را دعوت به "امروزی" شدن و شرکت و سهم گذاری فعال تر در آن میکند. این ریشه شیفت "پ ک ک" و تغییر سیاست "آپو" است.

به بخش اصلی پیام اوجلان و سخنان مستقیم او نگاهی بیندازیم. رسانه ها اعلام کردند که:

عبدالله اوجلان، در پیامی به کنفرانس "صلح دشوار در ترکیه" که توسط مرکز تحقیقات روداو برگزار شد، اعلام کرد: "اگر این روند در ترکیه موفق شود، سرنوشت کل خاورمیانه تغییر خواهد کرد؛ دوره ای نو آغاز خواهد شد که در آن جنگ ها و ویرانی ها جای خود را به زندگی دموکراتیک مبتنی بر صلح خواهند داد"

او "درباره رابطه کوردها با دولت ها گفت: ترجیح من این است که کوردها با دولت هایی که امکان روابط مبتنی بر جامعه دموکراتیک را فراهم می کنند، ادغام و همبستگی داشته باشند. من این را "انتگراسیون بر پایه جامعه دموکراتیک" تعریف می کنم. روند کنونی را بر این اساس بنا نهاده ام و معتقدم که موفق خواهد شد"

اوجلان و پ ک ک در بن بست بی افقی و نامربوط شده به اوضاع روز، بر متن نیارهای بورژوازی ترکیه برای ایفای نقش بیشتر در منطقه، چرا شانس خود را امتحان نکنند! این سکویی است که بر آن اوجلان به امید پیدا کردن چنین نقشی "واقعی بین" و "معتدل" شده است. تلاش میکند سیاست خود را عملی کند! آن را منطقه ای و جهانی اعلام میکند تا هم اشتباهی رفتن به "اعماق" شراکت در منجالب جهانی را نشان دهد و هم شانس خود را ممکن تر کرده باشد! چشم امیدی هم به همکاری رفقاییش در احزاب کردی عراق و ایران، دارد.

مگر نه اینکه نتانیاهو و ترامپ فعلاً رهبران جهانی هستند که سیاست های آنها عمدتاً سمت و سوی منجالبی که جهانی را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است! و سرنوشت میلیون ها بشر، در اولین قدم در فلسطین و غزه و متعاقب آن در سراسر جهان، را رقم زده اند! اگر "القاعده ای" سابق بتواند به "رهبر سوریه" و "عالیجناب جولانی" دگر دیسی کند و شانس خود را بیازماید، چرا رهبران "کورد" در ترکیه، شانس شان خود را امتحان نکنند!

احزاب و رهبران ناسیونالیست در کردستان عراق و ایران، مدت ها است که شانس های خود را برای ایفای "چنین نقشی های مهمی" در منجالب جاری جهانی، امتحان کرده و سوزانده اند! یکی در عراق است که با تشکیل "دولت اقلیم"، اولین دولت "کوردی"، که سالها است جامعه کردستان عراق از

عفونت فساد و گندیدگی آن به تنگ آمده است و نمی خواهدش، شانس خود را سوزاند!

و دیگری در کردستان ایران است. جایی که بدلیل تاریخ ماهیتا متفاوت مبارزه و مقاومت جامعه در مقابل ارتجاع حاکم، تاریخی که یک قطب مهم و تعیین کننده آن جنبش کمونیستی و کارگری آن بوده است، بر سینه احزاب اصلی ناسیونالیست، برای ایفای چنین نقش هایی دست رد زده است. تاجایی که از آن تنها باند و فرقه و مافیای "زحمتکشان" و شخص عبدالله مهندی در این صحنه برای ایفای نقش باقی مانده است و احزاب سنتی و اجتماعی تر ناسیونالیسم کرد را در بده بستانهای منطقه حاشیه ای کرده است. مهندی، جریان و شخصیت بی پایه و منفوری در جامعه که در اوج شرایط "مناسب" برای او و سازمانش، بارها و بارها تلاش هایش به دلیل بی ریشه و بی پایه بودن سکت و باند او به کردستان ایران، عقیم مانده است و شانس اش کور شده است.

در عراق تجربه "دولت کوردی"، افق تشکیل هرنوع دولتی توسط جریانات ناسیونالیست و قوم پرست، از ترکیه تا عراق و تا سوریه و تا ایران را برای همیشه سوزاند! در ایران شانس عبدالله مهندی مرده بدنیا آمده است! در ترکیه، "آپو" می خواهد دنده را به سمت "شانس به مدل جولانی" عوض کند، فرمان را به سوی آن بچرخاند و "اوضاع" را امتحان کند. فرمان و دنده ای که در آن نه تنها کمترین بارقه ای از "صلح طلبی" و "دمکراتیک" بودن و.. دیده نمی شود، که میتواند بنام "مصائب" مردم در کردستان ترکیه، برای آنها و مردم در سوریه، مخاطرات جدی بوجود آورد و آنان را قربانی بده بستانها و معاملات میان قدرتهای اصلی منطقه کند. شانس "آپو" و پروژه "صلح طلبانه" او قرار است در رقابت ترکیه و اسرائیل بر سر سوریه، امتحان شود! مردم در کردستان ترکیه و سوریه، را چشم به راه پیشروی "صلح طلبانه" اردوغان یا اسرائیل در سوریه، نگاه دارد و کار و زندگی آنها را وجه معامله، امتیاز گیری از هریک از این دو رقیب در منطقه!

اما عالیجناب "آپو" دیر وارد این گود شده اند! این دگر دیسی شاید بر سرنوشت پ ک ک و مبارزه مسحانه آن در ترکیه تأثیرات تعیین کننده ای داشته باشد، اما در ایفای نقش در آینده خاورمیانه قطعاً حاشیه ای خواهد بود. ترامپ زیر فشار انفجار بحران سیاسی و اقتصادی در آمریکا و اسرائیل زیر فشار بحران نسل کشی در غزه، بحران درخود اسرائیل و بحران هویتی در جهان، در بن بست قرار گرفته اند. این بن بست را بشریت صلح طلب، آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان، با ابراز نفرت عمیق از آنها و سیاست های نسل کشی آنها در غزه، به آنها تحمیل کرده اند!

در مورد ایران، سناریو متفاوت است. این گلاهی گشاد بر سر احزاب رسمی در کردستان است. باند هایی چون زحمتکشان مدت ها است این شانس را سوزانده اند. جامعه کردستان ایران با اتکا به تجربه جدالهای اجتماعی و عقب راندن تلاشهای بیش از سه دهه احزاب کردی در قومی کردن مبارزه شان، این شانس را برای همگی شان سوزانده است.

نگاهی به جنبش های اعتراضی در کردستان ایران و این موخر ترین آن، اعتراضات معلمان، نشان میدهد که "آپوایسم" کمترین رگه ای در هیچ جنبش اعتراضی در کردستان ایران ندارد!

آپو چشم امیدی به ایران ندارد. شاخه هایش علیه مردم در کردستان ایران متحد سرکوبگران مردم بوده و هستند! و بی آبروتر از آنند که بتوانند کمترین تأثیری در فضای سیاسی و اجتماعی کردستان ایران بگذارند. بعلاوه کمونیسم و تاریخ و جایگاه آن، این شانس را برای همه احزاب "کوردی" در ایران سوزانده است.

۴ اوت ۲۰۲۵

۱۳ شهریور ۱۴۰۴

ژلنسکی و ساقدوش هایش

جنگ اوکراین و افول استراتژیک اروپا زیر سایه هژمونی آمریکا

آمو فتوحی

جنگ اوکراین که در نگاه اول تقابلی بین روسیه و غرب به رهبری آمریکا به نظر می‌رسد، در لایه‌های عمیق‌تر، صحنه نمایش بحران هویت و رقابت استراتژیک اتحادیه اروپا با متحد دیرینه خود، ایالات متحده آمریکا نیز هست. اروپا در این بحران، نه تنها به اهداف خود دست نیافته، بلکه با هزینه‌های گزاف اقتصادی و امنیتی، خود را در موضع ضعف شدیدی در مقابل آمریکا نیز یافته است.

روای استقلال استراتژیک و بیداری مستحکم اتحادیه اروپا مخصوصاً پس از جنگ سرد، که همواره در پی تعریف نقش مستقلی برای خود در معماری امنیت جهانی بود و مفهوم "حکمرانی استراتژیک اروپایی" نماد این آرمان بود، امروز به شکلی تحقیرآمیز و پال گردن‌اش شده است. تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ و مداخله تمام عیار ناتو در این بازی، نه یک پیروزی برای این آرمان بلکه آغاز شکست این روای و عامل تسریع کننده شکست اتحاد بلوک غرب در دوره جنگ سرد و جهان دو قطبی بود. اروپا ناگهان خود را وابسته به قدرت نظامی ناتو به رهبری آمریکا و درگیر جنگی یافت که منافع حیاتی آن مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گرفت، در حالی که اهرم‌های کنترل آن در دست واشنگتن بود.

شاید یکی از بزرگترین چالش‌های رقابتی برای اروپا در نمایش یا مدعی شدن در تأثیر گذاری در معماری دنیا، پرداخت هزینه‌های نجومی و نتایج نامتوازن آن باشد که امروزه با اسم رمز "پیشروی پرهزینه روسیه" بیان می‌گردد. اروپا حمایت بی سابقه‌ای از کی‌یف به عمل آورد. بر اساس داده‌های "مؤسسه کیل (Kiel Institute)" که ردیابی کمک‌های بین‌المللی را انجام می‌دهد و همچنین بر اساس اذعان منابع رسمی غربی تا ابتدای سال ۲۰۲۴، تعهدات کمک‌های اروپایی (کمک‌های نقدی، نظامی و "بشر دوستانه" اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به صورت مجزا) به اوکراین از مرز ۹۷۳ میلیارد دلار گذشته است.

با این وجود، دست بالا همچنان با روسیه است. بر اساس برآوردهای ستاد کل نیروهای مسلح اوکراین و ناتو، روسیه تاکنون حدود ۸۷٪ از قلمروی را که قبل از تهاجم فوریه ۲۰۲۲ در اختیار داشت، حفظ کرده و بر مناطقی مانند لوهانسک، باخموت، دونتسک، ماریوپل و ملیتیپول مسلط شده است به اضافه کریمه که از قبل اعلام استقلال کرده بود. این امر نشان می‌دهد که کمک‌های غربی، اگرچه مقاومت اوکراین را ممکن ساخته، اما علیرغم هیاهوی رسانه‌ای در توجیه این هزینه‌های سرسام آور، اما نتوانسته است معادله میدانی را به هیچ وجه به نفع ناتو و کی‌یف تغییر دهد.

اروپا که در تثبیت نقش و تأثیرگذاری خود بر معادلات نه تنها دنیا، بلکه حتی در اتحادیه اروپا عاجز ماند، برای جبران این فاجعه خود را آویزان استراتژی کرد که برایش به شکل فاجعه باری حکم تیغ دو لبه را بازی کرد، و آن وضع تحریم‌های گسترده بر علیه روسیه بود. اتحادیه اروپا یازده بسته تحریمی گسترده علیه روسیه وضع کرد که در راس آن بخش انرژی را هدف قرار داد. اما آمار تمامی کشورهای اتحادیه اروپا نشان می‌دهد این تحریم به ضرر به معنای دقیق و بسیار شدیدتری به اروپا وارد کرد تا جایی که به استناد اعتراض صندوق بین‌المللی پول (IMF) در گزارش "چشم انداز اقتصاد جهانی" خود اعلام کرد که تحریم‌های انرژی، تورم در منطقه یورو را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار داده است. بانک مرکزی اروپا (ECB) برآورد کرد که قطع واردات گاز ارزان قیمت روسیه، مستقیماً باعث کاهش ۲-۳ درصدی تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای عضو شده است. در مقابل، بانک مرکزی روسیه و صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی رشد اقتصادی مثبت (حدود ۲/۴٪) برای این کشور در سال ۲۰۲۴ دارند که نشان دهنده انعطاف پذیری نسبتاً بیشتر اقتصاد روسیه تحت تحریم‌ها نسبت به اقتصاد اتحادیه اروپا بدون تحریم است. این آمارها گواهی ست بر تحلیل کارشناسانی که معتقدند اروپا به نسبت روسیه، هزینه اقتصادی بسیار بیشتری متحمل شده است، تحریم‌ها علیه روسیه در عمل نه تنها اقتصاد اروپا را تضعیف کردند، بلکه وابستگی آنها به اقتصاد ایالات متحده را نیز عمیق‌تر ساختند. اروپا برای جبران کمبود انرژی، به خرید گاز مایع از آمریکا با چند برابر قیمت روی آورد؛ از طرف دیگر مجبور شده که همان نفت ارزان روسیه را از طریق واسطه‌هایی مانند هند با چند برابر قیمت تهیه می‌کند. همزمان، روند فرار سرمایه و انتقال بخشی از ظرفیت‌های تولیدی و مالی از اروپا به آمریکا شدت گرفته و به تضعیف موقعیت اقتصادی اتحادیه اروپا دامن زده است.

اروپا به دلیل وابستگی امنیتی به ناتو، عملاً مجبور به دنباله‌روی از خط‌مشی

واشنگتن شده است. این وابستگی در چند محور آشکار است:

ناتویی شدن اوکراین، یک خط قرمز غیرقابل مذاکره برای روسیه: خواست اصلی روسیه، تضمین "عدم گسترش ناتو به شرق" و بطور خاص، خنثی بودن اوکراین بود و هست. اروپا که منافع اقتصادی و امنیتی مستقیمی در همسایگی با روسیه دارد، احتمالاً مایل به یافتن یک فرمول مصالحه مانند مدل اتریشی یا فنلاندی سابق بود اما واشنگتن، که اولویت آن تضعیف استراتژیک روسیه به عنوان یک رقیب ژئوپلیتیک بود، هرگونه بحث در این مورد را رد کرد و اروپا را به دنبال خود کشید اما این سیاست آمریکا پس از دو سال جنگ با شکست کامل روبرو گشت، حال خواست روسیه برای خلع سلاح اوکراین و خنثی بودن آن، دوباره به عنوان تنها راه حل ممکن روی میز مذاکره قرار گرفته، اما این بار پس از تحمیل ویرانی و هزینه‌های بی‌سابقه.

نکته ظریفی که در این رویداد اخیر سفر ژلنسکی به آمریکا باید به آن توجه کرد و قابل تأمل است. حضور جمعی رهبران اروپایی مانند: اورزولا فون درلاین، رئیس اتحادیه اروپا، امانوئل ماکرون از فرانسه، کی‌یر استارمر از بریتانیا، فردریش مرس از آلمان، جورجیا ملونی از ایتالیا، الکساندر استاب از فنلاند، مارک روته دبیرکل ناتو و از سازمان بین‌المللی برای همراهی ولادیمیر ژلنسکی در سفرش به واشنگتن، بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، نمایشی از نیاز مبرم او به پشتیبانی و ناتوانی رهبران اروپایی در ارائه تضمین‌های امنیتی به صورت مستقل است. این صحنه‌ها تصویری از اروپایی ضعیف و نیازمند به حفاظت آمریکا را تقویت می‌کند و بیان قدرت اروپایی چیزی جز پدیده‌ای تمسخرآمیز برایش نخواهد بود.

پایان جنگ اوکراین در واقع به معنای آغاز فروپاشی رسمی بلوکی به نام "غرب" و به‌ویژه تضعیف بنیادین ناتو خواهد بود. دولت ترامپ با هدف تمرکز بر رقابت استراتژیک با چین، خواهان پایان این جنگ است؛ اما پایان جنگ را اینگونه معامله می‌کند که کنترل مستقیم بر منابع زمینی و اقتصادی اوکراین تضمین شود و هم‌زمان بتواند نقش "برنده" یا "میانگیر" را در افکار عمومی حفظ کند. این همان چیزی است که در چارچوب فریبنده‌ی "مذاکره برد-برد" به جهان عرضه خواهد شد. در سوی دیگر، روسیه در پی آن است که اوکراین را به منطقه‌ای بی‌خطر برای امنیت خود بدل کرده و دست غرب را از نفوذ در آن کوتاه کند. در این میان، بزرگترین بازنده این منازعه اروپا خواهد بود. اروپا پایان جنگ جهانی دوم تاکنون نه از نظر نظامی و نه از نظر اقتصادی توان رقابت جدی با روسیه، چین و حتی ایالات متحده را نداشته و هیچ کارت تعیین کننده‌ای در بازی ژئوپلیتیک امروز در دست ندارد.

از این رو، بخشی از طبقه حاکم اروپایی بقای خود را در دامن زدن به بحران دائمی می‌بیند: یا با ادامه مستقیم جنگ در اوکراین، یا با نگه داشتن آن در وضعیت یک بحران طولانی مدت. چنین استراتژی‌ای عملاً تنها ابزار فشار بر ایالات متحده برای حفظ حضور نظامی در قاره اروپا و در نتیجه زنده نگاه داشتن ناتو است. کاهش نقش آمریکا و ناتو در اروپا، به معنای باز شدن راه برای فروپاشی اتحادیه اروپا و تشدید شکاف میان کشورهای آن خواهد بود.

تبلیغات مداوم حول "خطر حمله روسیه به اروپا" در واقع توجیهی است برای جلوگیری از فروپاشی انسجام اتحادیه اروپا و حتی آماده سازی زمینه برای کشمکش‌های نظامی جدید در درون آن. اروپا بیش از هر زمان به وضعیتی مشابه اسرائیل نزدیک شده است: بقا و انسجام سیاسی تنها از طریق بازتولید مداوم بحران و نظامی‌گری. در این شرایط، پروژه اتحادیه اروپا بیش از هر زمان به بحران ساختاری نزدیک شده و خود را در دور باطلی از جنگ افروزی و بی‌ثباتی بازتولید می‌کند.

در میان کشمکش قدرت‌های غربی و بازی اتحادیه اروپا با کارت اوکراین، اتحادیه اروپا نه تنها به اهدافش نرسیده، بلکه دارایی‌های استراتژیک خود در اوکراین را نیز از دست داده است:

از دست دادن مناطق سرمایه‌گذاری مانند مناطق دونتسک و لوهانسک که صحنه شدیدترین درگیری‌ها هستند، میزبان بخشی از سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و معدنی اروپا، به‌ویژه شرکت‌های آلمانی بودند. الحاق این مناطق به روسیه در چشم انداز معاملات غرب با روسیه، به معنای مصادره این دارایی‌ها است.

هدف قرار گرفتن زیرساخت‌ها و بمباران کارخانه موتور سچ در زاپروژیا که بخشی از آن متعلق به شرکت آمریکایی بوئینگ ولی با مشارکت و تأمین قطعات اروپایی بود و نیز هدف قرار گرفتن تأسیسات تولیدات نظامی و انرژی نشان می‌دهد روسیه عمداً دارایی‌های مرتبط با غرب را هدف می‌گیرد تا هم توان لجستیکی اوکراین را تضعیف کند و هم هزینه ادامه حمایت غرب را افزایش دهد.

به دنبال رقم خوردن بیش از پیش واکنش‌های نامیدانه، تصمیمات فاجعه‌بار و شکست استراتژی‌های آنها در بازی تثبیت قدرت اروپای مستقل، قدرت‌های اروپایی به بازی با کارت‌های کثیف‌تری به عنوان صحنه جایگزین برای بازپس‌گیری قدرت خیز برداشته‌اند. در مواجهه با این افول استراتژیک، اروپا به دنبال ایجاد حاشیه‌مانور برای خود در عرصه‌های دیگر است تا بتواند در معادلات جهانی وزنی داشته باشد. این افول منجر به سیاست‌هایی شده که ثبات منطقه‌ای را بیشتر به خطر انداخته است.

ناوگان الصمود

بشریت علیه جهان وارونه

حرکت ناوگان کمک رسانی "الصمود" از چندین بندر در اسپانیا، ایتالیا، تونس و یونان به سمت غزه، با حضور شخصیت ها، هنرمندان، دکترها و سازمان های امداد و فعالین متعددی از ۴۴ کشور، نشانگر اعتراض عمومی مردم دنیا در قبال نسل کشی مردم فلسطین توسط فاشیسم حاکم در اسرائیل است. ناوگانی که اینبار، بزرگتر گذشته، با نزدیک به پنجاه کشتی مصمم است تا با شکستن دیوار محاصره غزه، امکانات و امداد را به مردم برساند و نشان دهد که بر خلاف دولت ها و سازمان ملل، می توان سدی در مقابل جنایات دولت اسرائیل بست.

سخنگویان ناوگان اعلام کردند که هیچ انسانی در سراسر کره زمین دیگر طاقت مشاهده این درجه از توحش، این درجه از وقاحت در دادن مجوز به رژیم اسرائیل برای نسل کشی را ندارد. آنها در عین حال با انتقاد از دست روی دست گذاشتن دولت ها و اجازه بی حد و اندازه به ادامه محاصره و گرسنگی و بمباران های بی وقفه مردم فلسطین توسط اسرائیل، آنهم بدون هیچ مواخذه ای، از فراخوان های دست زدن به هر حرکت و ابتکار مردم دنیا برای پایان به این نسل کشی دفاع کردند.

در میان سخنرانی های سازمان دهندگان ناوگان در میان ده ها هزار نفری که در حمایت از این حرکت در شهر بارسلون اسپانیا تجمع کرده بودند، برجستگی ویژه ای داشت و دائما تکرار می شد این بود که مصمم هستند که به مردم غزه نشان دهند که تنها نیستند و نه موانع قانونی و نه تهدیدهای اسرائیل و نه حمایت های دولت ها از اسرائیل، نمی تواند از ابراز اراده مردم در سراسر جهان، از تلاش برای نشان دادن همبستگی خود با مردم فلسطین، جلوگیری کند.

در طی این چند روز با به حرکت در آمدن ناوگان، همزمان تجمعات و تظاهرات های وسیعی در بسیاری از شهرهای اصلی در حمایت از مردم فلسطین برگزار شد. در حالیکه همه جا بسیاری از مردم معترض به اسرائیل و سازمان ها و نهادهای انسان دوست، همبستگی خود با مردم فلسطین را اعلام داشتند، روزنامه اورشلیم پست از تصمیم کابینه جنگی اسرائیل برای تروریستی خواندن این ناوگان، و دستگیری سرنشینان آن به جرم شرکت در عملیات تروریستی خبر داد. تهدیدی که اسرائیل دو بار علیه اقدامات کمک رسانی به غزه با حمله در آب های بین المللی و آدم ربایی و زندانی کردن آنها انجام داده است و دولت های اروپایی تنها به "ابراز نگرانی" و انتقادهای توخالی از این حملات اسرائیل بسنده کرده اند!

اما، اینبار کارگران بنادر ایتالیا اعلام کردند که در صورتیکه هرگونه تهدید و یا سدی در مقابل حرکت کشتی های ناوگان، آنها نیز دست به عمل متقابل خواهند زد. نمایندگان اتحادیه های کارگران بنادر ایتالیا، یو اس بی، در تجمع اعتراضی ۴۰ هزار نفره شنبه گذشته که در شهر جنوا علیه جنایات اسرائیل برگزار شد، اعلام داشتند که "اگر ارتباط ما با این ناوگان، با رفقای ما، حتی به مدت ۲۰ دقیقه قطع شود، ما کل اروپا را می بندیم" و "زنان و مردان جوان ما می بایستی بدون کوچکترین خراشی برگردند و تمام محموله کشتی ها که متعلق به مردم است، و برای رساندن به مردم است، باید به مقصد خود برسد".

این هشدار نه تنها به اسرائیل، بلکه به تمام دولت های اروپایی است که تا به امروز با حمایت های خود از قصابان غزه، با ارسال امکانات وسیع نظامی و اقتصادی به آن، با مداخلات بی وقفه خود در جنایات اسرائیل شریک هستند. طنین این صدا و ترس از توان طبقه کارگر، نیرویی که واقعا قادر به مهار کردن دولت اسرائیل است آنچنان رسا بود که حتی خبرگزاری سی ان بی سی از آن به عنوان "اولیتاموم بی سابقه" نام برد!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن حمایت از اقدام ناوگان کمک رسانی، و آرزوی موفقیت آن در رساندن این کمک ها به مردم غزه، بار دیگر همه ایرانیان خارج از کشور را به شرکت در اکسیون های حمایت از این اقدام برای شکستن محاصره غزه، در اعتراض به نسل کشی و جنایات فاشیسم حاکم در اسرائیل، و سازمان دادن اقدامات موثر در محیط های کار و زندگی خود در حمایت از مردم فلسطین دعوت می کند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳ سپتامبر ۲۰۲۵

فعال تر شدن در بحران های خاورمیانه ابزاری برای اروپا شده تا تلاش کند اهمیت جایگاه اش را اثبات کند. این شامل افزایش حمایت بی قید و شرط از اسرائیل در جنگ غزه (برای نفوذ در واشنگتن از طریق یک متحد مشترک اما با انگیزه های متفاوت)، دخالت در امور سوریه و لبنان از طریق بازی با کارت مهاجران و انرژی، یا تحریک بیشتر علیه ایران از طریق ابزارهایی مانند مکانیسم ماشه و ژانز بین المللی انرژی اتمی است. هدف نهایی از این اقدامات، نه لزوما حل بحران، بلکه ایجاد بحران و ایجاد اهرم فشار برای چانه زنی با آمریکا و نشان دادن اینکه اروپا یک بازیکن مستقل است، میباشد.

اما چیزی که اینجا قربانی میشود معامله بر سر آینده مردم اوکراین است، آینده مردم اوکراین نه برای اروپا و نه برای آمریکا پیشیزی ارزش ندارد و تنها دست آویزی برای حل مناقشات بین قدرت ها شده اند. فقط کافی است مروری بر محتوای میز گفتگوی این قدرتها بنمازید. مطالبات اصلی روسیه برای خاتمه درگیری، که اکنون پس از هزینه های گزاف غرب به عنوان گزینه ای اجتناب ناپذیر روی میز مذاکره قرار گرفته، حول سه محور حیاتی و به هم پیوسته می چرخد که هسته اصلی خواست روسیه و نقش آمریکا را تشکیل می دهد:

خلع سلاح استراتژیک اوکراین و تضمین بی طرفی: مسکو خواهان "غیرنظامی شدن" اوکراین است. این به معنای ایجاد مکانیسم های بین المللی تضمین شده برای محدودیت های شدید در حجم، کیفیت و برد تسلیحات نظامی اوکراین است. هدف نهایی، تبدیل اوکراین به یک "دولت بیطرف" است که تا سال های طولانی فاقد هرگونه توان تهاجمی علیه روسیه باشد و عملاً به یک حائل امن غیر تهاجمی تبدیل شود. این خواسته، آرزوی دیرین کی یف برای پیوستن به ناتو را برای همیشه خنثی می کند.

خروج کامل نیروها و نفوذ نظامی غرب (اروپا و ناتو) از اوکراین: این مطالبه به طور مستقیم به مورد اول گره خورده است. روسیه خواستار "خروج کامل و بی قید و شرط" تمامی نیروها، مستشاران نظامی و تجهیزات ناتو و کشورهای عضو آن از قلمرو اوکراین است. این امر به معنای قطع دخالت های نظامی غرب در حیاط خلوت ژئوپلیتیک روسیه و ایجاد یک "منطقه عاری از نیروی ناتو" در مرز هایش است تا مانع از استقرار هرگونه تهدید نظامی مستقیم در آینده گردد.

غارت منابع اوکراین توسط آمریکا با اسم رمز فقط نیروی نظامی محدود آمریکا برای حفظ امنیت اوکراین "بهره کشی به جای امنیت" تیر خلاص این معامله بر پیکر اروپا و اوکراین است: در یک سناریوی جداگانه اما مرتبط، رویکرد پیشنهادی نامزدیهایی مانند دونالد ترامپ، راه حل امنیتی را با بهره برداری اقتصادی پیوند می زند. بر اساس این طرح، واشنگتن برای "حل" مسئله، پیشنهاد می دهد که "مدیریت و بهره برداری از منابع طبیعی و معدنی غنی اوکراین" را به عنوان "هزینه" امنیت یا بازسازی، به دست گیرد. این امر تحت این توجیه صورت می گیرد که تنها حضور محدود نیروهای آمریکایی برای "حفاظت" از این منافع مجاز خواهد بود. در عمل، این مدل می تواند به "چپاول سازمان یافته منافع" یک کشور ضعیف و جنگ زده بینجامد که نمونه کلاسیک امپریالیسم اقتصادی است و نه تنها امنیت واقعی برای اوکراین به ارمغان نمی آورد، بلکه حاکمیت آن را در حوزه اقتصادی نیز نقض می کند. این رویکرد، تناقض ذاتی در نقش ایالات متحده را به عنوان حامی ظاهری کی یف و بهره بردار از مصیبت آن آشکار میکند و نشان دهنده عمق تراژدی است که در آن "خارج از اراده مردم" یک کشور مستقل به عرصه رقابت و معامله قدرت های بزرگ تبدیل شده است. اروپا که پیشتر در این کشور سرمایه گذاری کرده، اکنون ممکن است برای حفظ سهم خود از بازسازی آینده یا منابع باقیمانده، مجبور به رقابت با منافع آمریکایی شود و از طرف دیگر چنین قدرت و جایگاهی ندارد که آینده پیروز در این رقابت برای خود ببیند، لاجرم بعد از التماس و تمنا، به تصمیم قدرت ها اصلی تمکین خواهند کرد و شریک دزد و رفیق قافله خواهند ماند.

در بازی تعیین قدرت و قلمرو در جهان چند قطبی نوین، کل کشورهای اتحادیه اروپا در مقابل رقاباتی چون آمریکا، روسیه و چین جایگاه مناسبی برای سهم خواهی بیشتر ندارد. تحلیل داده ها و روندهای عینی نشان میدهد که استراتژی اتحادیه اروپا در قبال بحران اوکراین تاکنون به یک شکست راهبردی منجر شده است. اروپا هزینه های اقتصادی سرسام آوری پرداخت کرده، امنیت انرژی خود را به خطر انداخته، نتوانسته است بر نتیجه میدانی جنگ تأثیر قاطع بگذارد و مهمتر از همه، در موضعی بشدت ضعیف تر از قبل در رابطه با آمریکا قرار گرفته است.

جهان در حال حرکت به سمت چند قطبی شدن است، اما اروپا در این گذار، نه به عنوان یک قطب مستقل، بلکه به عنوان بازیگری که قدرت و اعتبارش در حال فرسایش است، ظاهر شده است. تمایل احتمالی اروپا برای جبران این افول از طریق مداخله در بحرانهای دیگر (مانند خاورمیانه) تنها بر آشفتگی ژئوپلیتیک جهانی خواهد افزود و این واقعیت تلخ را تأیید خواهد کرد که در بازتعریف دنیا به جهان چند قطبی نوین، این قدرت ها با بی عاری تمام بازگشت به عصر توحش را برای سهم خواهی بیشتر رقم خواهند زد، منافع قدرتهای بزرگ بر هر اصل دیگری از جمله حقوق بشر و حاکمیت بین المللی اولویت پیدا میکند و کرده است.

طبقه کارگر در هفته ای که گذشت

مصطفی اسدپور

اعتراضات کارگری در دفاع از حرمت و معیشت

اخبار اعتراضات کارگری توجه را به یک واقعیت مهم در فضای سیاسی ایران معطوف میکند. ورق بر میگردد و بجای وعده، بهانه و روده درازی مقامات، خواسته‌های بر حق مردم زحمتکش میتواند به تحقق در بیابد.

اخبار حکایت از شصت اعتراض کارگری در طول مرداد ماه، بلافاصله پس از اتمام جنگ دوازده روزه در ۲۵ شهر در سراسر ایران به اجرا در آمده است، قابل توجه است. این اعتراضات در نگاه کلی بر روی تامین معیشت تاکید دارند و اینکه دستمزدها در مقابل افسار گسیختگی تورم و گرانی، زندگی را برای مردم کارگر و زحمتکش غیر ممکن ساخته است. اعتراضات مورد اشاره علاوه بر آن اجتماعات روزمره است که از طرف جمع بازنشستگان مداوما در بیشتر از ده شهر طی ماه‌های متوالی ادامه داشته است. به این ترتیب بخش‌های بزرگتری از طبقه کارگر بخشهای صنعتی طبقه در دفاع از معیشت و کرامت اعتراض خود به دولت و به صاحبان سرمایه را به خیابانها میکشانند.

اخبار و جمع‌بندی نشریه "داوطلب" حکایت از اعتراضات بر سر معوقات مزدی کارگران برخی شهرداری‌ها چون شوش و زاهدان دارد تا بلافاصله به اعتراض "درخواست تبدیل وضعیت" به ویژه در میان کارگران صنایع نفت و گاز بپردازد. اخبار گویای آن است که بازنشستگان تامین اجتماعی و بازنشستگان مخابرات بیشترین تعداد تجمعات کارگری را برگزار کرده‌اند و در میان کارگران شاغل نیز، اعتصاب دنباله‌دار کارگران پتروشیمی رازی در بندر ماهشهر، کارگران صنایع نفت و گاز در مناطق پارس جنوبی و کنگان و تجمعات کارگران معدن طرزه در سمنان بیش از سایر اعتراضات خبرساز شده است.

ناکافی بودن مستمری‌های بازنشستگان، تاخیر یا عدم پرداخت حقوق و معوقات مزدی بین ۲ تا ۵ ماه، عدم حذف سقف حقوق در مناطق عملیاتی و مطالبات مرتبط با آیین‌نامه نفت، عدم اصلاح نظام حقوق و دستمزد و اعتراض به عدم دریافت مزایای عرفی مشابه میان کارگران شاغل در شرکت‌های زیرمجموعه یک هلدینگ از جمله دلایل گسترش این اعتراضات بوده است.

اخبار اعتراض کارگری از دریچه دستمزدها و سرسام گرانی و افزایش روزمره اجاره مسکن و بنا به تجربه روزمره خود مردم زحمتکش خیلی زود حصار سانسور و انکار از انتشار را میشکند. بخش بزرگی از مزدبگیران اصلا کارگر به حساب نمی‌آیند، بخش بسیار بزرگی در انواع مشاغل موقت و "بنا به احتیاج" دسته بندی شده و از دایره مسئولیت کارفرما یا شهرداری یا وزارت کار محروم هستند؛ زنان خانه دار، بیش از نیمی از جمعیت شاغل طبقه کارگر در گوشه خانه برسمیت شناخته نمی‌شوند. اعتراض این بخش حتی به سختی قابل مشاهده است.

جنبه مهم دیگر در گزارش خبری مربوط به مرداد ماه توسل هر چه بیشتر به دستگاه سرکوب دولتی علیه کارگران و برای انکار و محدود کردن دامنه این اعتراضات است. در پی اعتصابات دنباله‌دار کارگران پتروشیمی رازی در مرداد ماه، دو تن از کارگر این شرکت به نام‌های احمد عساکره و جواد راشدی، برای ۵ روز بازداشت شدند و پس از تداوم اعتراض همکارانشان به قید وثیقه آزاد شدند. همچنین در ادامه موج فشارها علیه فعالان صنفی و مدنی در استان گیلان، چهار فعال به نام‌های یونس آزادبر، شهره کسایی، امیر وقاری فرهنگ لنگرودی و ابراهیم دانش‌پژوه بر اساس ابلاغیه‌های رسمی قوه قضائیه به شعبه ۴ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب رشت احضار شدند. طبق اطلاعیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، سه تن از این فعالان، یعنی یونس آزادبر، شهره کسایی و ابراهیم دانش‌پژوه، مکلف شده‌اند ظرف پنج روز برای پاسخگویی به اتهام "اخلال در نظم و آسایش عمومی" در دادسرا حاضر شوند. ابراهیم دانش‌پژوه پیش‌تر نیز در خرداد ۱۴۰۴ به اتهام مشابه به همین شعبه احضار شده بود. از سوی دیگر، پرونده‌سازی علیه امیر وقاری فرهنگ لنگرودی پس از انتشار مطالب انتقادی درباره "وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران" در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی، آغاز شد.

علاوه بر این در همین یک ماه گذشته، هیئت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش برای هفت نفر از اعضای انجمن صنفی معلمان سندج، شامل مجید کریمی، غیاث نعمتی، صلاح حاجی‌میرزایی، نسرين کریمی، لایلا زارعی، فیصل نوری و محی‌الدین ریحانی، احکام

انضباطی صادر کرده است. این احکام شامل اخراج دائم، انفصال موقت، بازنشستگی اجباری با تقلیل رتبه، خلع از معاونت مدرسه و همچنین حکم تبعید است. برخی رسانه‌هایی که اخبار را پوشش داده‌اند، علت اصلی صدور این احکام را، فعالیت‌های صنفی معلمان، به‌ویژه مشارکت در انتخابات انجمن صنفی معلمان در اردیبهشت ۱۴۰۳ اعلام نموده‌اند. آنها بر این باورند که نهادهای امنیتی با مرتبط کردن این فعالیت‌ها به اتهامات امنیتی، تلاش کرده‌اند تا حضور این معلمان را در قالب تهدیدی برای نظام جلوه دهند. رسانه‌های نزدیک به نهادهای امنیتی نیز با انتشار گزارش‌هایی، این معلمان را به همکاری با گروه‌های مسلح مرزی و مشارکت در اعتراضات ۱۴۰۱ متهم کرده‌اند. اتهاماتی نظیر تعطیلی مدارس، تحریک دانش‌آموزان و شرکت در جلسات غیرقانونی از جمله این ادعاهاست.

در مورد روشهای برخورد دولت و کارفرما چند نکته را مورد توجه قرار داد.

اول، براه انداختن پرونده های امنیتی و کشدار فردی از ماسبق گذشته تا هر گونه امکان همبستگی و مبارزه متحدانه سلب گردد. امنیتی کردن پرونده اعتراضات توسط اتهامات واهی و انگ های سیاسی و رابطه با احزاب اپوزیسیون بلافاصله زندگی را بر متهمان مربوطه عملا مختل میسازد.

دوم، در مورد پرونده کارگران، دولت تلاش دارد با احاله شرکت در اعتراض به یک تخلف در نقض مقررات انضباطی محیط کار، موضوع را به اختلاف میان کارفرما و چند کارگر محدود نماید تا از این طریق در پروسه کشدار میان کارفرما و کارگران خطای در پرونده اداره کار، هم اعتراض را کند و هم از اعتراض جمعی بکاهد.

در مقابل توطئه های کارفرما و کارگزاران دولتی انعکاس دقیق و شایسته از اعتراضات از اهمیت زیادی برخوردار است. بسیار مهم است که کارگران نه فقط در سطح فابریکی و یا رشته معین، بلکه خصلت مشترک و سراسری این اعتراضات نیروی هر چه بیشتری را گرد آورد. نه فقط خیابانها، نه فقط انتخاب مراکز تردد عمومی بلکه اشکال پیچیده تر و موثر در ایجاد همفکری و همبستگی حمایت از طرف افکار عمومی باید مورد توجه قرار بگیرد. هر رهگذر و هر مورد از اعتراض کارگری فرصت با ارزش تازه است که شهروندان جامعه را حقانیت مطالبه، عزم و سازماندهی صف کارگری و نظم و نقشه آنها در قدم های بعدی اعتراض مطلع نمایند.

هر مورد از اعتراض و اعتصاب جمعی در عین حال فرصتی است که کارگران را در مقابل دست و پا زدن و هراس بورژوازی متحد و طلبکار نگه میدارد. دست و پا زدن طبقه حاکم هم مسخره و پوشالی است و هم اینکه این طبقه در اوج نالتوانی و استیصال در بهره برداری از انواع شکاف ها بخود جرات میدهد دستگیر کند و به زندان بسپارد. نباید اجازه داد.

زیر حجاب اختناق دستمزدهای فقر و فرودستی

اسارت طبقه کارگر در زنجیرهای دستمزدهایی که فقر و فرودستی را دامن زده و میزنند ابعاد باور نکردنی بخود گرفته است. دستمزدها تا کی میخواهد ادامه پیدا کند؟ تا کی میشود، و تا کی میخواهیم تن بدهیم و قبول کنیم؟

دستمزدها جوابگوی نیازهای حداقل خانواده کارگری نیست. تامین نان خالی برای یک سفره که شکم اعضای خانواده کارگری را نیمه سیر کند، از همان ماه اول مصوبه دستمزد، غیر ممکن ارزیابی میشود. با افزایش سرسام آور گرانی و با عدم کنترل اهرم های اقتصادی و بی وظیفگی دولت در تامین مایحتاج پایه همه عوامل دخیل در معیشت عملا مقوله دستمزد خانواده کارگری فاقد معنی است. چرا باید قریب بیست میلیون کارگر مزدی هر روز سر کار بروند اگر قرار نیست حتی معیشت فقط در حرف هم که شده تامین شود؟ این کدامین جامعه و قرارداد اجتماعی است که بیست میلیون کارگر مزدی هر ساله با شرکت و در تبعیت کامل از سناریوی دولت حاکم از همان دستمزد حداقل ممکن بطور عملی و قانونی محروم میشوند؟ این چه قانون، چه حکومت و چه بساطی است که مخرج مشترک ابواب جمعی طبقه حاکم از ریز و درشت، در یک چیز خلاصه میشود دستمزد حداقل کارگر از پرداخت تا ارزش آن در بازار را بزدند، پرداخت نکنند و در قدمهای بعد، از هراس و نداری حاصل از قدم اول، هیاهو بر پا دارند و مزخرف سر هم کنند؟

در نیمه سال دستمزدی، شهریور ماه، در میانه بساط "سرقت رسمی سالانه دستمزدی در ایران" دوباره همان جانوران، از آقای تاجیک نماینده کارگری شورای عالی کار تا وزارت کار فیلشان هوای هندوستان دستمزدی کرده و قصه مذاکرات میان سالی دستمزدها علم شده است. سوال اینست که آیا مذاکرات نیم سالی دستمزدها قانونی است؟ شدنی است؟ آیا با مزاج دولت و مجلس سازگار است؟

زیر ۳ هزار کنکور هستند.

آمار نشان می‌دهد از میان ۳۰ نفر رتبه برتر گروه‌های آزمایشی علوم تجربی، علوم ریاضی و علوم انسانی ۲۰ نفر در مدارس سمپاد (ترکیبی از مدرسه دولتی و پولی) تحصیل کرده‌اند.

براساس آمار مدارس استعداد درخشان ما در کنکور حدودا ۳۷ درصد قبولی داده‌اند، نمونه دولتی ۲۲ درصد، غیردولتی ۱۹، دولتی عادی ۱۲، هیأت امنایی ۵ درصد و شاهد ۲ درصد قبولی در کنکور داشته‌اند. ("پذیرفته شدگان کنکور بیشتر از کدام دهک ها هستند"، سایت خبری دانشجویان دانشگاه های کشور، ۱۲ شهریور ۱۴۰۴)

درجه آپارتاید آموزشی منعکس در آمار کنکور، در ادامه همان روند چند ساله قبل تر حیرت آور است. هیچ درجه از پولی شدن، معجزه مدارس خصوصی، فاصله میان مدارس صرفا بر اساس وسع مالی در استخدام معلمین بهتر هنوز نمیتواند به گرد پای چنین تفاوت عظیمی برسد. راستی مدارس دولتی چه جهنم دره ای از مکانیسم خفه کردن استعداد و یادگیری شاگردان باید باشد؟ نتایج کنکور برای یک جوان خانواده کارگری سند سد امکان و قابلیت او برای تعقیب اراده و علاقه او است. او با کدامین توهم و به جراتی به رویاهای بزرگ از ورود به دانشگاه و شروع آموزش مربوط به رشته دلخوش کرده است؟ مهمتر از هر چیز آپارتاید کنکور یک سند واقعی بر مهمترین دوره زندگی از نوجوانی به سنین جوانی یک عضو جامعه است که "مدرسه" و "جامعه" تمام قدرت و سحر خود را متجلی میسازد که در عمق سلولهای مغز او حک کند که جای او چیست، و جای خود را بشناسد. عصر روز ۱۲ شهریور میتواند شاید روز جشن طبقه بورژوازی در ایران در چراغان چشم انداز کنترل ۸۶ درصد از جامعه توسط اقلیت ۱۶ درصدی آن ترجمه شود.

مطابق آگهی‌های تبلیغی روزنامه شهریه مدارس خصوصی معادل چیزی حدود ۲۰ میلیون تومان است. خدمات ارائه شده در مدارس مربوطه شامل تدریس های فردی، آزمائشگاه ها، مشاوره و کلاسهای اختصاصی در فوت و فن امتحانات کنکور قطعا با هزینه سالانه این مدارس خوانایی ندارد. این مدارس تنها با کمکهای سخاوتمندانه دولتی در چرخش هستند. به این ترتیب کارکرد اساسی این مدارس در دور نگه داشتن فرزندان دهک های پایین به نفع فرزندان دهک های بالا خلاصه میشود. به عبارت دیگر خانواده دهک های بالا ۲۰ میلیون تومان را صرف چماقداران مدیریت مدرسه به همراه وزارتخانه آموزش و پرورش تحت نظارت آموزش و پرورش در تاراندن کودکان دهک های پایین از محل فراغت و آموزش کودکان برگزیده خویش میسازند. صدها هزار کودک دهک های پایین جامعه با بند و بست وزارتخانه آموزش و پرورش با حقوق ماهانه مسلیونها کودک را از یادگیری دستور زبان فارسی، معادلات و بهره گیری از علم و دانش محروم میمانند تا پروردگار را از سهم کوچک (به کوچکی ۱۴ درصد) از امکانات رشد و بهره گیری از نعمات، شکر گذار باشد!

مطابق احکام ابتدایی پرنسپ های طبقاتی کارگری آموزش و پرورش در تمام سطوح باید آموزش و پرورش برای کودکان به کیسان و مجانی باشد. هیچ کس و هیچ کودکی نباید با تبعیض روبرو گردد. بعلاوه تاسیس مدارس خصوصی و دسترسی ویژه تعداد ویژه به هر دلیل باید ممنوع باشد. هر کمک و تنها بدلیل استعداد و ظرفیت ها در همان محدوده مدارس دولتی و مجانی، میتواند و باید از آموزش ویژه برخوردار گردد.

بورژوازی یک بار بنا به مالکیت خصوصی وسایل تولید، بنا به سود و امکانات سرشار ناشی از استثمار و بهره کشی ناشی از مالکیت خصوصی برتری خود را بر جامعه تحمیل کرده است، این بالادستی پر از چرک و خون کثافت در دستان طبقه حاکم بعنوان بهترین جهان ممکن شایسته بشر و در سرزنش هر نشانی از سوسیالیزم کارگری جار زده میشود. نسل آینده، جوانان طبقه کارگر باید به این "برتری" دروغین تف بیاندازند، آپارتاید نکبت بار حاشیه آن در همه سطوح و شاعیه های آنرا بشناسند و متکی به شرافت طبقاتی کارگری علیه آن عزم جزم نمایند. آموزش و پرورش، مدرسه، آموزگار و نسل آینده جامعه فروشی نیست.

جالب اینجاست که هیچ گاه اصولا هیچ مخالفتی با یک نوبت میان دوره ای مذاکرات کاذبی شورای عالی کار و در یک کلام بازی "تعیین دستمزد از نو" ابراز نشده است. وضع دستمزدها هر سال بدتر از سال قبل است، باد هم از همان سوراخ قبلی به بیرق منافع سرمایه میوزد، مصوبه هم همان مصوبه و دستمزدها به همان سرنوشت قبلی دچار میشود. واقعیت آشکار این است که طبقه حاکم هیچ قصدی، هیچ مانع در مقابل خود، و هیچ منفعتی برای تغییر روال فعلی را نمیبیند. نارضایتی البته هست و تا آنجا که نارضایتی به یک مقاومت و تا به یک تهدید تبدیل نشده همان وضعیت بدتر هم خواهد شد. سوال اصلی آنجاست که ما کارگران تا کی تن خواهیم داد، برنامه ما برای مقاومت، تهدید و تغییر این وضعیت چیست؟

از زاویه سنت و روش و قاموس کارگری دستمزد باید از هر دست درازی چه عملکرد بازار و چه هر گونه بامبول طبقه حاکم محافظت شود و دولت موظف است هر چند نوبت که نیاز است بطور اتوماتیک سطح ارزش واقعی دستمزدها را تنظیم کند. این نیازی به لغت و لعاب و دارامب و درومب و اجلاس و مذاکره ندارد.

دستمزدها چنگ بورژوازی بر گلولی طبقه کارگر نشسته و راه پس و پیش را بر تمام حیات و موجودیت و توقعات و ادعاهای کارگری جامعه انداخته است. اینرا همه میبینند و میدانند. اما مشکل دستمزدها در ایران در اساس نه در سقوط ارزش واقعی آن، و نه در شورای عالی کار و تعداد مصوبات آن نیست. مشکل دستمزدها اساسا سیاسی است، کارگر در تعیین و در حفظ دستمزدها هیچ کاره است. اتحاد سراسری طبقه، نمایندگی با انتخاب آزادانه و اعتصاب در حمایت از رای نمایندگان ضروری است.

منطق ساده زنان در مقابل حجاب در ایران باندازه کافی مستدل و محکم و قابل باور است: پنجاه سال بحث و ناله های ملی و دینی و اصلاح طلبی و ناموسی و قانونی و فمینیستی و امثالهم را با اراده متحدانه زنانه جامعه مقایسه کنید و تازه بخاطر بیابورید چرخ جامعه و سود سرمایه دست کارگراست؛ زندانها و انبار و پادگانها در محاصره محلات کارگری؛ نان و غذا و خدمات جامعه در دست زنان کارگر و ... است. زیر حجاب اختناق دستمزدی طبقاتی بورژوازی فقط ناباوری و پراکندگی صفوف کارگری جامعه نهفته است ...

کارگران متحد شویم!

"بمب" نتایج امتحانات کنکور بر فراز جامعه

روز ۱۲ شهریور اعلام نتایج امتحانات کنکور امسال در رسانه های کشور، انفجار یک بمب در دل جامعه بود. در طول دهه شصت، در صورت وجود کوچکترین ذخیره حق طلبی و با تکیه به شواهد ابتدایی از شرافت اجتماعی بزرگترین آشوب تمام جامعه را در آتش و نا آرامی فرو میبرد. فاصله بسیار بزرگ میان نتیجه میان نمرات کودکان طبقات پایین نسبت به نمرات کودکان طبقه زیادی چشمگیر ولی الزاما تنها در محدوده یک فاصله طبقاتی نبود؛ هیچ درجه از استیلای طبقه حاکم بر امکانات جامعه نمیتوانست آنرا توجیه کند.

توجه شما را به ارقام و اطلاعات مربوط به نتایج اعلام شده جلب میکنم:

"با نگاهی به رشته‌های پرطرفدار پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی نیز متوجه می‌شویم که ۸۶ درصد قبولی‌های رشته‌های پرطرفدار متعلق به سه دهک بالای اقتصادی بوده و سهم هفت دهک دیگر در قبولی رشته‌های پرطرفدار تنها ۱۴ درصد بوده است.

درصد از مشهد و ۲۵ درصد نفرات برتر از تهران هستند. قریب به ۴۲ درصد از نفرات برتر از این دو شهر هستند.

طبق آمار فعلی ۸۰ درصد ۳ هزار رتبه برتر کنکور در رشته های مختلف مربوط به دهک های هشتم و نهم و دهم است و هفت دهک اول که از متوسط درآمد کمتری برخوردارند تنها ۲۰ درصد از دانش آموزان دارای رتبه های یک تا ۱۰ کنکور را تشکیل می دهند.

دهک اول تا سوم که قشر کم برخوردار هستند تنها ۲ درصد از قبولی رتبه‌های

قدرت طبقه کارگر در شکل و تحزب اوست!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

سندج سرخ راه نشان میدهد

تجمع با شکوه مردم سندج در دفاع از معلمان خراجی

روز جمعه ۷ شهریور جمعیتی بالغ بر صدها نفر از فعالین مدنی، کارگری فرهنگیان، زنان و مردم آزادیخواه سندج در محکومیت اخراج و پرونده سازی علیه معلمان در شهرهای سندج، سقز، مریوان و دیواندره دست به راهپیمایی و تجمع زدند. تجمع با فراخوان قبلی "کمیته مردمی حمایت از معلمان خراجی کردستان" صورت گرفت. شایان ذکر است قبل از تجمع، رژیم سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی برای جلوگیری از اعتراض مردم مبارز و آزادیخواه سندج، چهار عضو انجمن صنفی معلمان سندج به نام های لقمان افصلی، صلاح حاجی میرزایی، مجید کریمی ونسریین کریمی توسط اطلاعات فراجا احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند. اما با وجود این تهدید و ارعاب، مردم آزادیخواه سندج، شهر مراسم های بزرگ اول ماه مه دهه شصت، جشن های با شکوه و زیبایی آذم برفی برای کودکان در سال های دهه هشتاد و اعتصاب طولانی مدت کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی این شهر در سال ۸۳ و شهر مبارزات و تجمعات آزادیخواهانه زنان و مبارزات بیاد ماندنی علیه اعدام، تجمعی با شکوه را برگزار کردند، صحنه های بیاد ماندنی از همبستگی و دفاع از آزادی و عدالت و انسانیت در دفاع از حدود ۱۵ معلم اخراج شده، به زور بازنیسته و تبعید شده به نمایش گذاشتند. این اعتراض در شرایطی صورت میگیرد که جمهوری اسلامی با بهره گیری از حمله اسرائیل به ایران و جنگ ۱۲ روزه و فضای جنگی و پادگانی که در همه شهرهای ایران ایجاد کرده است، صدای اعتراض مردم آزادیخواه به فقر و محرومیت، به زن ستیزی و اعدام و زندان را حاشیه ای کند، برای خود زمان بخرد و جنبش سراسری و آزادیخواهانه را عقب براند.

در این تجمع اعتراضی، مردم علاوه بر برافراشتن پلاکاردهایی در همبستگی با معلمان، با شعارهایی همچون: معلم آزاده حمایت میکنیم، کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد اتحاد، معلم زندانی آزاد باید گردد و..... جو سرکوب و ارعاب علیه معلمان توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را محکوم کردند و نشان دادند مردم اجازه نخواهند داد که سرکوب، خفقان و دستگیری مانع مبارزات آنها برای تحقق خواسته ها و مطالبات شان شود. یکی از دلایل اصلی سرکوب معلمان آزادیخواه و حق طلب نه صرفا اعتراضات صنفی، بلکه همبستگی سراسری آنها با بقیه معلمان در ایران با جنبشهای حق زن و کارگری و اعتراضات نسل جوان و خطر تبدیل شدن آن به جرقه ایی برای سازمان یابی گسترده تر است. سران جمهوری اسلامی خوب میدانند که اتحاد معلمان، کارگران، دانشمندان و دانشجویان می تواند به قدرتی مهار نشدنی علیه کل نظم سرمایه داری جاکم بر ایران تبدیل گردد.

لازم به ذکر است تعرض جمهوری اسلامی به معلمان در شهرهای کردستان در سراسر ایران اعتراضاتی را ایجاد کرد و در شهرهای مختلف انجمن و کانونهای معلمان طی بیانیه های خود ضمن حمایت از معلمان اخراج و تبعید شده، تعرض جمهوری اسلامی را محکوم کردند. حضور گسترده مردم در راهپیمایی و تجمع در آیدر سندج، نشان داد که همبستگی با معلمان را میتوان به یک جنبش توده ایی و سراسری در کردستان و خارج از کردستان تبدیل کرد و دستگاه اطلاعاتی و قضایی جمهوری اسلامی را از کرده خود پشیمان کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن حمایت از تجمع و اعتراضات مردم مبارز سندج، به سازماندهندگان این حرکت انسانی و آزادیخواهانه درود میفرستد. ما از همه مردم در شهرهای کردستان میخواهیم از الگوی مردم مبارز سندج استفاده کنند، تجمع و اعتراضات را برای عقب راندن جمهوری اسلامی از تعرض به معلمان و اخراج و تبعید آنها سازمان دهند. نباید اجازه داد در هیچ مدرسه و محل کاری در هیچ شهر و روستایی جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن، جسارت کنند هیچ معلمی، هیچ کارگری و هیچ زن و جوان حق طلبی را به جرم عدالتخواهی و اعتراض به بی حقوقی و استثمار، به زن ستیزی، به اعدام و زندان و خفقان، تهدید کنند، با اخراج و تبعید نان خانواده او را گرو بگیرند و با پرونده سازی های رایج خود او را روانه زندان کنند. جنبش معلمان و فرهنگیان تنها زمانی می تواند پیشروی خود را تضمین کند که با دیگر بخش های جامعه با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان و بازنشستگان پیوند خود تعمیق و همبسته و گسترش دهد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ شهریور ۱۴۰۴

۳۰ اوت ۲۰۲۵